جمع بین باطل و ظاهر شریعت در کلمات پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله

- الف) انا ذو العینین
- ب) تطبیق «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» بر لقاء امام علیه السلام
- ج) «قلموا أظفارکم من کسب الحرام»

الف) انا ذو العینین

شاید چندبار دیگر عرض کرده باشم که حضرت موسی علیه السلام چشم چپ، حضرت عیسی علیه السلام چشم راست و منسوب به حضرت ختمی مرتبت صلّی اللّه علیه و آله است که فرمودند: «أنا ذو العینین»[1]؛ هر دو چشم من با هم می‌بینند. خُب، حضرت موسی علیه السلام توراة آورده است، اصالً کلمه‌ی توراة به‌معنای قانون است، اما حضرت عیسی علیه السلام انجیل آورده است که به‌معنای بشارت است. پیامبری که اسم کتابش البشارة است، پیامبری که اسم کتابش القانون است، معلوم است اغراضشان، بسط کارشان، ترتب زمانی کارشان به چه صورت است. لذا در کلمات حضرت عیسی علیه السلام مطالبی هست که موید همین است. حاج آقا زیاد می‌فرمودند که از حضرت عیسی علیه‌السلام چنین نقل شده است: «بردارم موسی به شما گفت معصیت نکنید»؛ قانون؛ یعنی انجام بده و انجام ندهه. «بردارم موسی به شما گفت که معصیت نکنید، من به شما می‌گویم فکر معصیت را هم نکنید، آخر اگر آیینه شکسته هم نشود، غبار می‌گیرد!». یعنی آنچه که حضرت موسی علیه السلام فرمودند، این است که اگر معصیت کردی آیینه می‌شکند، اما من که می‌گویم فکر معصیت نکنید، یعنی ولو معصیت نکردی تا آیینه شکسته شود اما با فکر معصیت، غبار می‌گیرد. یعنی حضرت دارند باطن مطالب شرعی را می‌گویند. می‌گویند همین معصیت مبادی‌ای دارد. روی مبادی آن فکر کنید و از مبادی آن پرهیز کنید.

---

[1]. فتوحات مکه، ج ۳، ص ۱۴: «کانَ أخی موُسی عَینُهُ الیُمنی عَمیاء و أخی عیسی عَینُهُ الیُسری عَمیاء و أنا ذُو العَینَین».

ب) تطبیق «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» بر لقاء امام علیه السلام

ای برخی از تعابیر که برای من طلبه خیلی دلنشین است! نمیدانم شما تأیید میکنید ای خیر. در بحارالانوار دارد. الآن در کتبی مثل حلیة المتقین را نگاه کنید راجع به آداب ناخن گرفتن، روز آن، خصوصیاتش، از کدام انگشت شروع کند، روایات دارد. همه هم میخوانیم و میبینیم اینها آدابش است. سبک ختمیت این است که یک چیزی میگویند ...؛ ناخن گرفتن است و از انگشت چپ شروع کن و ... . خُب، همین است دیگر! اما نمیتوانیم انکار کنیم که کسی از همین مطالب ساده چیزهای

دیگری را هم بفهمد. «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»[1]؛ حضرت علیه السلام فرمودند: یعنی ناخنش را بگیرد. ذریح محاربی بود که گفته بود منظور لقاء الامام است. حضرت علیه السلام فرموده بودند چه کسی مثل او است که من آن را بگویم؟!

> «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ،فَقُلْتُ لَهُ:جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ؟ قَالَ:«أَخْذُ الشَّارِبِ، وَ قَصُّ الْأَظْفَارِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ». قَالَ قُلْتُ:جُعِلْتُ فِدَاكَ،فَإِنَّ ذَرِيحاً الْمُحَارِبِيَّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِحَدِيثٍ أَنَّكَ قُلْتَ:« لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءُ الْإِمَامِ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ لَكَ الْمَنَاسِكُ»؟قَالَ:«صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقْتَ،إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ،وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ؟»[2].

---

[1] الحج، آیه ی ۲۹.

[2]. علامه ی بحرانی، البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۸۷۷.

ج) «قلموا أظفاركم من كسب الحرام»

حال اینی که در بحارالانوار دارد، خیلی دلنشین است. می‌گوید حضرت عیسی علیه السلام به حواریون خودشان دستور می‌دادند: «يا عيسى قل لهم: قلموا أظفاركم من كسب الحرام»[1]، چون وقتی نان خن بلند می‌شود، أخاذ می‌شود. ببینید حضرت علیه السلام دارند تصریح می‌کنند من که می‌گویم نان بگیری ... . حال نان بگیری تمیزی می‌شوید! اما وقتی می‌گویم نان بگیری به این خاطر است که وقتی نان بلند می‌شود اول أخاذی آن است. نان بلند، بیشتر می‌تواند اموال مردم را جلب کند: «قلّموا اظفارکم من کسب الحرام». ببینید در لسان روایات ما به این تصریح نمی‌شود. برای کسی می‌گذارند که خودش بفهمد. چون جانب ذووجهین بودن را مراعات می‌کنند. ذو العینین. اما می‌بینید چون خصوصیت حضرت عیسی علیه السلام این بوده است که البشارة و انجیل را آورده است، به این جور چیزها تصریح می‌کند. «قلموا اظفارکم من کسب الحرام»؛ یعنی ذهن طرف از ظاهرش و آن چیزی که الآن در ریخت سنت فقهی دارد، فاصله می‌گیرد. ذهنش از کلام ایشان سراغ مطالب اخلاقی می‌رود.

منظور این است که گاهی معصوم علیه‌السلام، در چیزهای ساده‌ای که می‌گویند، مطالبی می‌گویند. شاهدش این است که حضرت علیه السلام فرمودند من که یک کلمه می‌گویم «لی منها سبعین مخرج»[2]؛ «مخرج» به‌معنای محمل است. یعنی می‌توانم هفتاد جور معنا کنم.

شاگرد: لزوماً این را در مقام استظهار نمی‌فرمایید. این زمینه هست که اگر قرینه شد و فهمیدیم، به آن مرحله رسیدیم.

استاد: بله؛ مثلاً می‌بینید حضرت علیه السلام کلامی را می‌گویند که هیچ قرینه‌ای هم ندارد، متصل است. کسی بعداً در روایت دیگری، کلام دیگری را از معصومین علیه‌السلام می‌بیند و می‌گوید وقتی این با آن به هم وصل می‌شود، چنین معنایی از آن استفاده می‌شود. این جور نیست که بگوییم چون آن قرینه پیدا است، حضرت علیه السلام اراده نکرده‌اند. دم و دستگاهی دارد. به تعبیری که علماء دارند، آنها برای خودشان لغت خاصی دارند.

---

[1]. علامه‌ی مجلسی، بحار الأنوار (چاپ: دارالاحیاء التراث)، ج ۱۴، ص ۲۹۵.

[2] همان، ج ۲، ص ۱۹۸: «عن أبي الصباح عن أبي عبدالله قال : إني لا حدث الناس علی سبعين وجها لي في كل وجه منها المخرج».